

دکتر محمود افشار

مدیرمجله آینده - معاون اسبق وزارت فرهنگ

نکاتی چند پیرامون

«آلت فعل» شدن تقی زاده در تجدید قرارداد نفت ، «پول گرفتن» مدرس از آلمانیها در جنگ جهانی اول و «رشوه گرفتن» و ثوق الدوله و شرکاء از انگلیس در قرارداد ۱۹۱۹

سید حسن تقی زاده یکی از فعالترین و نامدارترین رجال صدر مشروطیت ایران است. او را به (انگلو فیل) یعنی انگلیس دوستی منتسب کرده اند. در آغاز مشروطیت که محمدعلی شاه قاجارویاریان او (مستبدان) بروسها اتکاء داشتند مشروطه خواهان هم به انگلیسی ها تکیه داده بودند. سفارت انگلیس پناه گاه آزادیخواهان و عدالت طلبان شده بود. در آن موقع هم که تقی زاده به انگلیسها تمایلی داشته گویا کسی به او ایراد نگرفته است. زمانی هم که در سال ۱۹۱۴ میلادی جنگ جهانی اول روی داد تقی زاده از آمریکا به آلمان آمد و رهبری آزادی خواهان را که علیه انگلیس و روس قیام نموده و از ایران مهاجرت کرده بودند در آنجا بعهده داشت. روزنامه کاوه رادر برلین دائر کرد و بدفاع از مصالح ایران پرداخت. در آن موقع هم نشنیدم که کسی نسبت به او اظهار سوء ظنی کرده باشد. آشنائی و دوستی و مراوده و مکاتبه میان او و من در همان اوقات شروع شد. او بمن اظهار محبت و اعتماد می نمود. محبت، محبت می آورد.

دراول سال ۱۹۱۶ برای تمرین زبان آلمانی از سویس به برلین رفته بودم و شش ماه در آنجا توقف نمودم. سفر دومی نیز چند سال بعد در سنه ۱۹۲۱ برای چاپ کتاب سیاست اروپا در ایران بزبان فرانسه (که در آنجا خیلی ارزاتر از سویس بود) به برلین رفتم. پس از مراجعت از سفر اول به لوزان بود که بعضی کارها برای تقی زاده و روزنامه کاوه بطور رایگان و از روی کمال میل برای وطنم انجام میدادم که از جمله نوشتن مقالات در جرائد سویس بود که بعضی از آنها در مجله (شرق جدید) بزبان آلمانی و روزنامه (دویچه الکمانه تسیتونگ) برلن منعکس شده است. این اقدامات و مقالات از نظر جاسوسان انگلیس و فرانسه در لوزان که در میان ایرانیان هم بودند مخفی نمانده بود و موجب ممانعت آن دولت ها در مسافرت های آن موقع من به بعضی از نقاط گردید که در پاره ای از نامه های تقی زاده و سفارت ایران در لندن و غیره به من منعکس است. خلاصه بعضی از آن نامه ها و عکس برخی از تمام آنها را که حاکی از وطن پرستی و علاقه او بزبان فارسی و وحدت ملی ایران است و وجه مشترک میان ما بود در ترجمه کتاب سیاست اروپا در ایران می آورم. این کتاب زیر چاپ است.

در این سفر هاست که جز با تقی زاده با محمد قزوینی، جمال زاده، کاظم زاده ایرانی شهر،

مهندس طاهرزاده بهزاد ، سیدابوالحسن علوی و ایرانیان دیگر از جمله حسینقلی خان نواب سفیر ایران در آلمان و وزیر خارجه سابق و دیگر ایرانیان و ایران شناسان آلمانی مانند پرفسور (مار کورات) نویسنده کتاب مهم (ایران شهر) در جغرافیای تاریخی ایران آشنا شدم. چون از نواب و مار کورات نام بردم خاطره‌ای که از آنها دارم نقل می‌نمایم. وقتی اشتیاق خود را به دیدار علامه ایران شناس نامبرده به تقی‌زاده اظهار نمودم، ایشان گفتند روزی او را به چای عصر به اداره کاوه دعوت میکنند و مرا هم خبر خواهند نمود و چنین کردند. به یاد دارم که حسینقلی نواب و علامه قزوینی هم حضور داشتند. من از پرفسور (مار کورات) که در علم جغرافیای تاریخی ایران تبحر داشت راجع به پیشینه و نام آذربایجان واران سؤال کردم. او شرح مبسوطی در این باره بیان نمود که همگی مخصوصاً قزوینی که عاشق اینطور مطالب و تحقیقات بود مانند خود من سراپا چشم و گوش شده بودیم. اما نواب که حوصله شنیدن این گونه سخنان را نداشت او را خواب در ربود. این حالت او ما را در برابر پرفسور کمی ناراحت نمود.

از این گذشته، حسینقلی خان نواب، که برادرش عباسقلی خان نواب شیرازی منشی‌باشی سفارت انگلیس در طهران بود، در موقعی که مشروطه خواهان به انگلیسها حسن عقیده داشتند در کابینه دموکرات بوزارت خارجه منصوب گردید. تاحدی که من او را شناختم مردی نیک نفس، بسیار دقیق، مهربان، خوش بیان و خوش مشرب بود. یک شبها که تعطیل عمومی بود و بادوستان بدریاچه (وان زه) نزدیک برلین میرفتیم و مشاعره میکردیم او هم به جرگه ما می‌پیوست. میان او و تقی‌زاده راجع به سن و سالش بحثهای شیرینی میشد. او میخواست سن خود را کمتر از آنچه داشت بگوید ولی تقی‌زاده خاطره‌هایی که از نواب بیاد داشت و در مواقع مختلف گفته بود یادداشت کرده و به استناد آنها سن نواب را خیلی بیشتر از آنچه می‌گفت، بازگو میکرد و همه را میخنداند. تقی‌زاده سرود «عبوس» و کم حرف در معاشرتهای دوستانه گشاده‌رو و گرم سخن بود.

سوعظن و بدگوئی نسبت به او و مخالفت عده‌ای با وی زمانی شروع شد که قرارداد (نفت داری) در عصر رضا شاه و دوره وزارت دارائی او تجدید و تمدید گردید. در این موضوع باریک و تاریک است که می‌خواهم بحثی را بمیان آورم و با کمال بیطرفی نظر خود را بنگارم.

در آن موقع من رئیس اداره حقوقی و اقتصادی وزارت دارائی بودم. او مرا به این سمت منصوب کرده بود. محمود نریمان که بعداً وزیر شد معاون من و عبدالحسین هزیر که سپس وزیر، نخست وزیر و وزیر دربار گردید کوچکترین عضو اداره ما بود. او قبلاً عضو کنسولخانه روس بود و از آنجا زمان وزارت طرق (راه) تقی‌زاده بدعوت او با عنوان کنشرا تی به آن وزارتخانه منتقل گردید.

چون تقی‌زاده بوزارت دارائی منصوب شد هزیر را به وزارت دارائی آورد و به کارمندی اداره من منصوب نمود. معمولاً پرونده‌های ادارات مختلف دارائی برای حل مشکلات قانونی

واقصدادی به اداره حقوقی واقصدادی می آمد ومن آنها رامیان اعضا برای رسیدگی واطهارنظر ارجاع می کردم وبالاخره بارسیدگی نهائی خودم برمیگردانیدم. يك روز دیدم که هژیر مشغول مطالعه پرونده قطوری میباشد که من به او ارجاع نکرده بودم واین نخستین بار بود که چنین وضع خاصی را دیدم. پرسیدم این چیست؟ گفت پرونده نفت است که آقای وزیر بمن داده اند تاگزارشی برای ایشان تهیه کنم. قدری تعجب کردم که چرا این پرونده نزد من نیامده و مستقیماً به او رجوع شده است. پیش خود اندیشیدم که شاید مصلحتی در این کار بوده است... این تنها «اطلاعی» بود که من آن موقع راجع به موضوع نفت پیدا کردم... آنوقت فهمیدم که هژیر باید مورد اعتماد خاص تقی زاده باشد که از کنسولخانه روس به وزارت راه آمده و از آنجا با تقی زاده بوزارت دارائی منتقل شده و حال هم مستقیماً مامور مطالعه پرونده مهم نفت شده است. عجیب تر آنکه بعد از معزول شدن تقی زاده هژیر، عضو کوچک اداره حقوقی واقصدادی تمام مدارج ترقی را تا وزارت دربار و نخست وزیری طی کرده، و دراعلا مقام رسمی بود که کشته شد... اینها چند جمله معترضه بود که نوشتم وارتباطی به اصل مطلب ندارد. فقط مختصر اطلاعی که از رابطه تقی زاده وهژیر و ترقی برق آسای او داشتم نگاشتم.

گفتم که تقی زاده بعنوان وزیر دارائی سند را امضاء کرد. داور، وزیر دادگستری هم از طرف دولت مأمور شده بود که به انجمن ملل درژنو برود واز نظر ایران در برابر انگلیسها دفاع نماید. در زمان شاه فقید کسی را یارای آن نبود که علناً از تقی زاده، وزیر دارائی او، برای امضای قرارداد جدید نفت انتقاد کند. پس از استعفای شاه فقید و رفتن او از ایران زمزمه انتقاد از تقی زاده شروع شد. وی در مجلس شورای ملی بطور علنی اقرار و اعتراف نمود که در این قضیه «آلت فعل» بوده است.

آلت فعل به چیزی و به کسی میگویند که از خود اختیار و اراده ای نداشته و آنرا، یا او را، به کار وادارند. ناچار منظور تقی زاده از آن بیان این بوده است که او در وضعی وموقعی واقع شده که اگر قرارداد را امضاء نمی کرد «خطری» متوجه او بوده است. من چون به پاکدامنی، وطن پرستی، راستی ودرستی وی اعتماد داشتم این سخن او را باور کردم و اکنون هم باور دارم. شاید بعضی بگویند همه این صفات را که بر شمردی داشته اما «شهامت» نداشته که از وزارت استعفا بدهد وسند تازه را امضاء نکند. ولی آنرا هم باید پذیرفت که این شجاعت را داشته که در مجلس علنی به گناه خود که «آلت فعل شدن» باشد اعتراف نموده است و مانند وثوق الدوله درصدد این بر نیامده که خطای خود را پرده پوشی کند وموجه نشان دهد، زیرا گفتن اینکه آلت فعل شده اقرار است بانجام کاری که نمی بایست بکند.

کمایش روشی که سید حسن تقی زاده در این اظهار خود (آلت فعل) شدن اتخاذ نمود شبیه است به اظهاری که مدرس درباره خود در مجلس شورای ملی قبل از او نموده بود. سید حسن مدرس اصفهانی نیز در مجلس اظهار کرد که در زمان جنگ اول باجمعی دیگر از ایران مهاجرت کرده واز آلمانها پول گرفته است. (۱) این مطلب را از مقاله فاضلانهای که بقلم

۱- در اینجا بواسطه تقارن دو نام (سید حسن) سخنی از سید حسن مدرس بخاطر م رسید

استاد دانشگاه تهران دکتر جواد شیخ الاسلامی مندرج در مجله یغما می باشد نقل مینمایم :

(در دومین سال جنگ جهانی اول که ایران تحت اشغال نظامی نیروهای متحارب (عثمانی - روسیه - انگلستان) قرار داشت و همه میدانستند که با فتح روسیه تزاری در این جنگ ناقوس فنای ایران نواخته خواهد شد زیرا نصف بیشتر فراخنای ارضی این کشور تحت پیمان های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ منعقد در پترزبورگ و قسطنطنیه قرار بود پس از خاتمه جنگ به روسیه داده شود جمعی از وطن پرستان ایرانی که قلباً مایل بودند امپراطوری آلمان (دشمن نیرومند روسیه) فاتح گردد حکومتی مهاجر تحت قیادت مرحوم مدرس اصفهانی و سلیمان میرزا قاجار و برخی دیگر از رجال سرشناس ایرانی تشکیل دادند و پای این حکومت طرفدار آلمان تا کرمانشاه هم کشیده شد و در آنجا کابینه ای سیار که نخست وزیرش نظام السلطنه مافی و وزیر دادگستری اش مرحوم مدرس بود تشکیل شد . بعدها عده ای از بیخبران که از رموز سیاست جهانی بی اطلاع بودند و نیت پاک مرحوم مدرس را دانسته یا ندانسته سوء تعبیر می کردند در مجلس شورای ملی به او تاختند که چرا در جنگ جهانی اول با آلمانها همکاری می کرده است. مدرس جواب داد :

«... در قضیه مهاجرت خود آقای رئیس الوزرا کنونی (۱) هم باما موافق بودند. بنده و آقای سلیمان میرزا و جمعی دیگر جزء مهاجران بودیم . يك مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت به صلاح و صرفه مملکت است. مشتی دیگر معتقد بودند که به ضرر مملکت است. مسائل سیاسی عموماً نظری و نسبی است و هر کس يك جور عقیده ای دارد. در هر صورت سیاست مملکت دودسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده داشتند مهاجرت بخیر و صلاح مملکت است به مهاجرت رفتیم و هر گز از کسانی که عمل مارا به صلاح مملکت نمی دانستند غیبت و بد گوئی نکردیم . خودم صاحب عقیده بودم و رفتم . پول هم از آلمانها گرفتم و خرج کردیم... (یکی از نمایندگان : خیانت کردید) - مدرس : «... نخیر خیانت نکردیم . برای انجام هدف پول لازم داشتیم و خرج هم کردیم و خسارتهائی هم وارد شد. الان هم که خدمت آقایان ایستاده ام هنوز بر سر این عقیده باقی هستم که این کار ما (تشکیل حکومت مهاجر) متضمن فواید سیاسی بود . حالا چه کسی باید تشخیص بدهد که این کار من خوب بوده است یا بد ؟ بلی اگر محکمه ای صالح رأی داد که در عمل خود مقصر بوده ام آن وقت البته باید مرا مجازات کرد...» (۲)

→

که با لهجه اصفهانی هنگام تشکیل کابینه (حسن مستوفی) و عضویت (حسن وثوق) گفته بود و آن اینکه آنها هر دو (حسن) من هم يك (حسن) اما «از این حسن تا آن حسن صد گزر رسن» اینجا هم می توان گفت : مدرس (سید حسن) است تقی زاده هم (سید حسن) اما - از این (سید حسن) تا آن (سید حسن) صد گزر رسن ! مدرس و تقی زاده هر دو وطن پرست بودند اما تفاوت های بارزی میان آنها بود . ۱ - مستوفی الممالک

۲ - از صورت جلسه مذاکرات مجلس (آغاز دوره ششم) - در پنجاه و چند سال پیش که نگارنده ، مجله آینده را می نوشتم و مصادف بود با این نطق مدرس ، در شماره ۱۲ سال اول

←

دفاعی که مدرس از خودش در مجلس نمود، به بیشتر کسانی که با او از ایران به عثمانی مهاجرت کردند مربوط میشود. بعضی از آنها که در آلمان و سوئیس سردر آوردند یا از آمریکا و اروپا به تقی زاده در برلین پیوستند، مانند رضا افشار، قاسم صور، پورداود، محمد علی کلوب (فرزین) و بسیاری دیگر که نام پاره‌ای از آنان از پیش برده شد، از بول آلمانی برای امرار معاش و انجام امور سیاسی که به بعضی از آنها محول میشد استفاده مینمودند. چاره‌ای نداشتند. شاید پولی از ایران برای آنها نمیرسید. بعضی هم برای خود در برلین کسب و کاری راه انداختند رضا تربیت، خویش نزدیک تقی زاده، مغازه‌ای بنام (پرسپلیس) داشت. کاظم زاده ایرانشهر مطبوعه کوچک و مجله‌ای بنام ایرانشهر دائر کرده بود که من رساله دکترای خود را بزبان فرانسه در مطبوعه او بچاپ رسانیدم. خود تقی زاده، به نحوی که وضع او را در برلین دیدم، خیلی مقتصدانه و حتی «فقیرانه» زندگانی می‌کرد. روی کنش او وصله خورده بود. وقتی هم مرحوم شد ثروتی نداشت جز شاید همان خانه مسکونی که گویا زمین آنرا در دروس شمیران مخبر السلطنه هدایت به او هدیه کرده بود.

در طهران هم تا آخر عمر با همان وضع «درویشی» زندگانی می‌نمود. چنین کسی را که مراتب دانش او مورد تصدیق همه است نمی‌توان پنداشت که برای مال و جاه دنیا خواسته و دانسته بقصد خیانت به وطنش «آلت فعل» با اراده اغیار شده است. همچنان که مدرس و اکثر مهاجران و انصار نیز از روی کمال حسن نیت قیام کرده بودند. در میان آنها کسانی هم بوده‌اند که دوزخ به یاد دوزخ بازی مینموده و شاید برای دشمنان ایران جاسوسی هم میکردند. ولی به گمان نگارنده، چنین نسبتی به تقی زاده وارد نیست. بعضی از مهاجران در مراجعت بایران به وکالت و وزارت رسیدند. بیان جزئیات هر یک خارج از موضوع گفتار ماست. پس، وزیر شدن تقی زاده، بطور کلی، امر غیر عادی نبوده است.

شاید وقتی تقی زاده متوجه شده که استعمارگران دامی برای او گسترده‌اند که دیگر کار از کار گذشته بوده است و اگر شانه از زیر بار خالی میکرد زندگانی او در خطر میبود... اینرا باید قبول داشت که کمتر کسی آماده است که جان خود را بخطر اندازد.



زیر عنوان (نظکهای مهم در موضوع قرارداد ۱۹۱۹) خلاصه نظکهای دکتر مصدق، مدرس و وثوق را منتشر کردم، و در شماره ۱۱ مقاله اساسی را زیر عنوان (بحران سیاسی) پیرامون همین موضوع نگاشتم. بخاطر دارم که علی سهیلی نخست وزیر بعدتر که آن موقع معاون یا رئیس یکی از ادارات وزارت خارجه بود، گفت: مقاله شما بقدری بیطرفانه بود که در محیط وزارت خارجه موافق و مخالف آنرا بیطرفانه دانستند باید اضافه کنم که صاحبان نظکها نیز اظهاری نکردند که نکته‌ای اساسی از نظکشان حذف شده باشد. معتقدم که وقایع نگار و مورخ یا هر منتقدی دارای هر عقیده باشد، در نقل اقوال و افعال باید بی‌غرضی و بیطرفی خود را حفظ کنند و هر نظر موافق یا مخالفی دارند جداگانه بر آنها بیفزایند. کسانی که میل داشته باشند میتوانند در شماره‌های تیرماه و مهرماه ۱۳۰۵ سال اول مجله آینده آن سرمقاله و این نظکهارا که پیرامون مسئله مهاجرت و قرارداد ۱۹۱۹ میباشد بخوانند.

بدیهی است که انگلیسها نه به تقی‌زاده و نه بدیگری قبلاً نگفته بودند که ما می‌خواهیم قرارداد نفت را تجدید و تمدید کنیم و برای این کار هم شما را در نظر گرفته‌ایم که آلت فعل ما باشید تا اواز قبول وزارت دارائی امتناع کند. طوری نقشه کار را کشیده‌اند که اودردام افتاده و شکار شده است. از این لحاظ مردان سیاسی باید خیلی بیدار و هوشیار باشند که در دام استعمار نیفتند. استعمارگران اگر نوکرهای وطن فروش «بله قربان» می‌خواهند، به رجال نیک نام وطن‌پرست (اگر بتوانند آنان را مورد استفاده قرار دهند) بیشتر نیاز دارند. منتها چون نمیتوانند با آنان مستقیماً تبانی کنند، بطور غیر مستقیم آنها را (اگر مراقب خود نباشند) صید می‌کنند.

شایسته است که درباره دام گسترده استعمارگران و استثمارکنان و تخدیر ملتها و آلت فعل کردن «مستعدان» چند سطر بنویسم.

سیاستهای استعماری برای استعمار یک کشور و استثمار یک ملت مبتنی بر این است که مردم را به انواع مختلف گرفتار و سرگردان و تخدیر کنند و چنان بخود مشغول سازند که به آنها نپردازند و آنها بتوانند با فراغت بال مقاصد خود را انجام دهند. روش بر این است که از یک طرف مردم استعمار زده را در برابر سیاست خود کوچک کنند و عقده حقارت در آنها ایجاد نمایند، ولی در عین حال با خیالات واهی، حرفهای پوچ و ادعاهای بیجا، حس خودپسندی و عقده خود بزرگ نمائی را در آنها بوجود آورند و بدین گونه آنها را «تخدیر» کنند. از طرف دیگر بوسیله ایجاد اختلافهای مذهبی، حتی اختراع مذهب و طریقه یا تقویت فرقه‌های دینی موجود و مباحثه بر سر موضوعات غیر مهم اجتماعی و سیاسی و گرفتاریهای زندگانی و اداری، مردم را سرگرم و مشغول می‌کنند تا بتوانند به آسانی منظورهای استعماری و استثمار خود را انجام دهند. حتی بعضی بر آنند که ریشه اصلی جاز و جنجالهای کوچک «ادی» یا «بی‌ادی» هم، بی‌آنکه «شاخ و برگها» اطلاعی داشته باشند، از جای دیگر آب می‌خورد و به منظور این است که ارباب دانش و بینش هم که باجاه و مال سروکاری ندارند، نوعی دیگر مشغول باشند. این عقیده من نیست، ولی چون شنیده بودم آوردم. اگر به بینند که مردم یازعمای ملت مایل به چیزی هستند که در صلاح استعمار نیست، علی‌البدل مصنوعی بقول آلمانها «ارزاتس» آنرا میسازند و بوسیله عمال ایرانی خود بخورد مردم میدهند.

برای رسیدن به این مقاصد، استعمارگران احتیاج به کارکنانی دارند که بدست آنها تار و پود مشکلاتی را می‌تنند و چنان زمینه سازی می‌کنند تا همه کس گرفتار باشد و به آنها نپردازند.

عده خاص کمتری برای مال و مقام دنیا خواسته و دانسته آلت اجرای این وسائل و مقاصد استعمارگران می‌شوند و عده عالم بیشتری ناخواسته و ندانسته اسباب انجام منظورهای استعمارگران می‌گردند.

هنگامی که وثوق الدوله و نصره الدوله و شرکاء با انگلیسها مشغول بند و بست قرارداد بودند، هیئتی را بریاست مشاور الممالک مسعود انصاری که همه نیک نام بودند، به پاریس فرستادند که برای خودنمائی و تخدیر ملت ادعاهای نامربوط به کنفرانس صلح تقدیم

نماید. این هم به اصطلاح برای ردگم کردن موقع عقد قرارداد انگلیس و ایران بود. این سیاست (اختلاف بینداز و حکومت کن) از زمان امپراطوری روم قدیم روش سیاسی استعمارگران بوده است.

سپس این «پند سیاسی» مورد تأیید (ماکیاول) معروف ایتالیائی قرار گرفته و دولت انگلیس هم در عصر جدید به نحو کامل آنرا بکار برده است.

* * *

همان وقت که مدرس و دیگر مهاجران ایرانی به عثمانی رفتند بعضی نیز تا برلن آمدند و در آنجا برهبری تقی‌زاده از پول آلمانها گرفتند و خرج کردند. در یکی از نامه‌های تقی‌زاده بمن، بمناسبتی می‌نویسد که کتابخانه کاوه قسمتی با پول آلمانها تاسیس شده است و همه کتابها به او تعلق ندارد. چون کتاب لارد کرزن راجع به ایران در آن تاریخ نایاب بود و دو سال جلوتر هم هنگامی که مشغول نوشتن رساله دکترای خود بودم و بدان احتیاج داشتم توانستم بوسیله کتابفروشیها تهیه کنم نامه‌ای به پرفسور براون نوشته از او چاره‌جویی کردم و راهنمایی خواستم. چنین بمن نوشت:

«... از کتابهای راجع به ایران که پرسیده بودید کتاب لارد کرزن (دوجلد Persia) چنان نادر و نایاب شده که به مثابه عنقا و کبریت احمر است و اگر هم یافته شود خیلی گران است... ولی چند سال پیش، پس از مرگ کرزن آنرا تجدید چاپ کردند و در طهران هم دیپلمات و مترجم دانشمند وحید مازندرانی آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند. متأسفانه بعداً در لندن هم نتوانستم آن را بیابم و بخرم ولی دیده بودم که در اداره کاوه دونه‌سخه از آنرا دارند. به تقی‌زاده پیشنهاد کردم که یکی از آنها را بمن بفروشند. ایشان ضمن نامه‌ای بخط خود (۱) مورخ ۲۱/۱۰/۱۹۲۱ م از برلن به لندن که آنوقت من آنجا بودم چنین نوشتند:

(... ما یک دوره کامل و یک جلد ناقص داریم. اگر جلد ناقص بدرد شما می‌خورد حاضریم آن را بقیمتی که در لندن فروخته می‌شود (اگر پیدا شود) تقدیم کنم. باید عرض کنم که کتابخانه کاوه ملک شخصی نیست و تاسیسی است که قسمتی از آن به آن اداره متعلق است که در مدت جنگ و تایلک سال بعد از جنگ از کاوه نگهداری می‌کرد و لهذا اگر چیزی هم فروخته شود باید کتابی در عوض خریده به کتابخانه گذاشته شود. (۲)

امیدوارم در مدت اقامت در لندن از خزانه الکتاب (بریتیش موزیوم) مخصوصاً کتبی که به کار شما می‌خورد که این کتابخانه غنی‌ترین کتابخانه‌های دنیا درین حیث است استفاده کامل می‌کنید...

۱ - اینکه مینویسم بخط و امضای تقی‌زاده بسبب اینست که بعضی از نامه‌ها بخط نویسنده دانشمند آزادیخواه جمالزاده و امضای تقی‌زاده است، زیرا آنموقع او نیز در اداره مجله کاوه با تقی‌زاده همکاری مینمود.

۲ - مقصود تقی‌زاده از (اداره‌ای که از کاوه نگهداری میکرد) همان آلمانها میباشند. شاید اداره تبلیغات یا مطبوعات وزارت خارجه آلمان بوده است.

من آن موقع^۹ عازم فرانسه و ایران بودم و به خرید کتب راجع به ایران اشتغال داشتم .

اگر پول آلمانها به مهاجران نمی‌رسید نه می‌توانستند مجله کاوه را اداره کنند نه اقدامات دیگری که برای ایران میکردند بنمایند . اما نگارنده این سطور، به گواهی همین نامه‌های تقی‌زاده که بعضی از آنها نقل می‌شود ، نه تنها دیناری پول آلمانی یا کشور دیگری نگرفتم بلکه از پول تحصیل خودم که پدرم برای من می‌فرستاد در راه وطنم برای خرجهای کوچکی که پیش می‌آمد ، از جمله چاپ کنفرانس که در ژنو داده بودم، مصرف می‌کردم. این موجب ناراحتی تقی‌زاده شده و بمن پیشنهاد کرده بود که « کمکی » برای بعضی خرجها بمن بنماید. من در برابر این پیشنهاد اوسخت بر آشتم و نامه تندی نوشتم که در جواب من عذر - خواهی کرده است. در پایان این نامه که در سه صفحه بزرگ از طرف روزنامه کاوه (مورخ ۲۲ ماه می ۱۹۱۷) بقلم جمال‌زاده و به امضای تقی‌زاده به اینجانب می‌باشد (شصت سال پیش) ، تقی‌زاده شرحی بخط خود در این موضوع نه‌نوشته است که عیناً نقل می‌شود:

چند کلمه هم میخواهم شخصاً بآن دوست عزیز درباره شرحی که راجع به بعضی فقرات مکتوب سابق ما نوشته بودید عرض کنم . معلوم می‌شود چند کلمه عرایض ساده و بی‌بطون ما را راجع به اینکه می‌خواهیم بواسطه کثرت رجوعات که ممکن است در سوس داشته باشیم و قسمت زیادی از وقت آن دوست وطن پرستی که طرف آن رجوعات می‌شود بگیریم کمکی مالی بکنیم یا حق الزحمه وقت مصروف را بدهیم خیلی بزرگتر از معنی خود برداشته و تفسیرات بآن داده‌اید و لهذا اسباب کدورت خاطر عزیز شما گردیده . ما بهیچ وجه غرضمان این نبود که وقت شریف سرکار را بخریم . معلوم است وقت شما بقدری گرانها است که قیمت ندارد و باید مصروف تحصیلات خودتان باشد لکن گمان کردیم که بقدری زحمات ماممکن است زیاد باشد که دیگر نشود با کمال حریت به سرکار مزاحم بشویم علاوه بر اینکه در بین از خورده مخارج وغیره ممکن است همه وقت مبلغی به سرکار ضرر بخورد و آنکهی خیلی ممکن بود و آسان که سرکار در صورتیکه طرف مسئول وعمده امورات ما باشید امورات جزئی را که دوندگی لازم دارد بیکی از جوانان که قبول کمک به شما بکنند رجوع فرمائید و چیزی به او ماهانه داده شود و هكذا یعنی مقصود مستقیماً تکلیف اجرت و قیمت به وقت عزیز شما نبوده و نیست . خواهشمندم از این بابت ابدأ غباری به خاطر نازنین خود راه ندهید و یقین قطعی داشته باشید که دوستان و معتقدین شما ذره در مقامات و کرامات خصائل عالیه و خلوص شما شکی ندارند و شما هم نباید در عالم دوستی اینقدر خورده بین باشید و سخت بگیرید . امیدوارم هر گونه ملالی که در خاطر باشد پاک بکنید و به بخشید . زیاده دوام صداقت و ارادت س. حسن تقی‌زاده (۱)

۱ - باید اضافه کنم که قبول کارهای وطنی و ملی روزنامه کاوه و تقی‌زاده بمنظور خدمت به ایران مانع من از ادامه تحصیل نشد به نحوی که در سن ۲۵ سالگی لیسانس گرفتم و در ۲۷ سالگی به درجه دکترا از دانشگاه لوزان نائل شدم و در ۲۸ سالگی رساله دکترا را چاپ و منتشر کردم .

اگر (مهاجر و انصار) بگفته مدرس پول آلمانی گرفتند و خرج کردند و کم و بیش با آلمانها همکاری کردند یا به اظهار تقی زاده «آلت فعل» شدند غیر از پول گرفتن و ثوق الدوله و نصره الدوله و صارم الدوله از انگلیسهاست که با آنها تباہی کرده خواسته و دانسته آلت اجرای مقاصد آنها شده و قرارداد (فروش ایران) را بستند .

وقتی انسان بدوره سلطنت ننگین قاجاریه رجوع می کند و می بیند که بعضی رجال آن دوره مانند میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر خارجه فتحعلی شاه یا میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله صدراعظم ناصرالدین شاه و برخی دیگر، از انگلیسها پول می گرفته و برای آنها خدمتگزاری می کرده اند متوجه میشود که این عادت زشت خیانتکارانه از همان زمان حالت و طبیعت بعضی رجال خائن بوده است. برای اطلاع کامل به کتاب (حقوق بگیران انگلیس در ایران) تألیف اسمعیل راین رجوع نمائید . همین میرزا آقاخان که در قتل امیر کبیر دست داشته و جانشین او شده مورد ستایش سپهر و قآنی قرار گرفته است به این دو بیت از قصیده قآنی توجه فرمائید :

(صدر اعظم) خلق را چون آصف بن برخیا

آگه از کردار «دیو» و حالت جم کرد باز

اسم شه را خواند و بر آن «دیو بد گوهر» دمید

قصه کوتاه هر چه کرد آن «اسم اعظم» کرد باز

مقصود قآنی از صدراعظم و اسم اعظم میرزا آقاخان صدراعظم و منظورش از (دیو)

امیر کبیر است ! .

شاید کسانی پیرسند که چرا به تقی زاده ارادت داشته و اکنون هم پس از وفاتش از او دفاع می نمایم . نامه هایی که بمن نوشته و حکایت از علاقه او چه درباره خودم و چه درباره وطنم دارد کاملاً گویاست . بعضی از آنها را که مفصل است بطور اختصار و برخی که مختصر تر است عیناً بصورت فتو کپی در ترجمه کتاب سیاست اروپا در ایران تألیف نگارنده که زیر چاپ است و تا دو ماه دیگر منتشر می شود منعکس می نمائیم تا موید پندار و گفتارم باشد . اکنون برای پایان دادن باین مبحث يك بيت حافظ را ، بامختصر تغییر در لفظ نه معنی، که همان عقیده من است در پاکدامنی او می آورم :

کالوده گشت جامه ولی پاکدامن است

در شأن او به درد کشی ظن بد میر

